

هو المبین الصادق الامین

كُنَّا مَاشِيًا فِي الْبَيْتِ وَ سَامِعًا حَدِيثَ الْاَرْضِ اِذَا ارْتَفَعَ النَّدَاءُ مِنَ الْفَرْدُوسِ الْاَعْلَى يَا مَلَأُ الْاَرْضِ وَ السَّمَاءَ الْبَشَارَةَ الْبَشَارَةَ بِمَا اَقْبَلَ عَلَيَّ قَبْلَ اَكْبَرِ الْاِلَى السَّجْنِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ مَالِكِ الْقَدْرِ ثُمَّ ارْتَفَعَ النَّدَاءُ مَرَّةً اُخْرَى مِنَ الْجَنَّةِ الْعُلْيَا يَا اَهْلَ السَّفِينَةِ الْحَمْرَاءَ اَفْرَحُوا بِمَا وَرَدَ الْاَمِينِ فِي حِصْنِ مَتِينٍ وَ سَجْنِ مَبِينٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

امروز روز نشاط و انبساط است لعمری در ملاء اعلی بساط فرحی گسترده شده که برچیده نشود چه که امروز عشاق مدینه وفاق و اتفاق بکمال اشتیاق جانرا در سبیل تیر آفاق انفاق نمودند و فدای مقصود یکتا کردند سطوت ظالمهای خونخوار منعشان نمود و آتش غضب سبعی ایشانرا از توجه بازداشت امروز در مدینه عشاق نغمهها مرتفع و زمزمههای لطیف روحانی مسموع طوبی از برای آذانیکه باصغا فائز گشت و از ندای احلی و صریر قلم اعلی محروم نماند

از ارض طاء و یاء خبرهای تازه رسیده حضرت پادشاه ایده الله جمعی را اخذ نمودند از جمله دو نفس از اهل بها و اصحاب سفینه حمرا را مع آنکه کل شاهد و گواهند که این حزب مقصودشان اصلاح عالم و تهذیب نفوس امم بوده و هست و سبب و علت این اخذ از قرار مذکور آنکه بعضی از مکتوبات و اوراق در خانهها و بازارها یافتهاند که مشعر بر خلاف آرای دولت و ملت بوده و گمان نمودهاند بعضی از آن از این حزب بوده قسم بآفتاب حقیقت که الیوم از افق سجن عکا مشرق و لائح این حزب لا زال از اعمال نالائقه و افعال مردوده مقدس و میرا بوده و هستند این امور و امثال آن از ارادل قوم است اهل بها من غیر ستر و حجاب آنچه را که سبب اتفاق و اتحاد عباد است و همچنین علت عمار بلاد امام وجوه امرا و علما ذکر نمودهاند بامید آنکه اسن فساد و نزاع را از ارض بردارند و سلاح عالم را باصلاح تبدیل نمایند حق شاهد و نفس مبارک پادشاه ایده الله گواهدست بر آنچه ذکر شد چهل سنه میشود که این حزب تحت سیاط ظالمین مبتلا بقسمیکه اطفال را هم کشتهاند چه مقدار از ابنا را که امام وجوه آبا سر بریدند خانه و اموال را نهب و غارت نمودند مع ذلک احدی از این حزب لم و بم نگفته و بر دفاع قیام نموده از جمله حکایت وارده واقعه در عشق آباد و همچنین در ارض صاد وارد شد آنچه که سبب حنین خامه و آمه گشت امر منکری که سبب حزن اکبر شد آنکه شخص معروفی از جانب بزرگی در عکا وارد و مطالبی اظهار نمود نعوذ بالله از آن مطالب ذکرش بهیچوجه جایز نه چه که ظلمت ظلم نور عدل را مستور نموده بل محو کرده نفسی مشاهده نمیشود که نفسی لله برآورد و عرایض مظلومهای عالم را بشنود هل من ذی اذن لیسمع ما ورد علینا و هل من ذی عین لیری عبراتنا نسل الله ان یزین الامراء بطراز العدل و العلماء بنور الانصاف و یؤیدهم علی الرجوع الیه انه هو الغفار التواب و چون مطالب آن شخص مقبول نیفتاد او و مرسل او بر عناد قیام نمودند سید قد ظهت سیادته من علم الله رب العالمین بزرگواری را از اولاد رسول و ذریه بتول در ارض ص شهید نمودند و بعد جسد انور اطهر را سوختند و قطعه قطعه کردند بذلک ناحت الاشیاء ولكن القوم فی غفلة و ضلال و از آن یوم الی حین آمر بکمال ظلم و عناد ظاهر اموال این حزب مظلوم را هر یوم باسمى اخذ نموده حال سندهای متعدده در دست موجود ولكن مستور الی ان یأتی الله بنور عدله از جمله نفوس مأخوذه در ارض ط سیاح افندی بوده مولای او چون این خبر منکر را شنید خوف ارکانش را اخذ نمود از بیم آنکه اسرار مکنونه ظاهر شود و بغضای مخروونه باهر گردد سبحان الله مع آنکه حضرت پادشاه در هر مقامی از مقامات ملاحظه عدل را داشته و بقدر وسع در عمار بلاد و راحت عباد ساعی و جاهد مع ذلک نفوسیکه از عنایات ملوکانه بمقامات عالیه رسیدند و صاحب خزینه شدند قصد ضرش نمودهاند ولكن آنحضرت از عدو خانگی بیخبر باری چون خیر اخذ سیاح را شنید در ارض یاء نار ظلمی برافروخت که شبهه و مثل نداشته که شاید باین اعمال خود را ظاهر نماید و بری سازد

اما حکایت ارض یاء در شب بیست و سوم رمضان المبارک نواب والا حاکم آن ارض بامر امر صاد قصد اولیای الهی نمودند و جنابان آقا علی و آقا علی اصغر علیهما بهاء الله و رحمته را در جامع شیخ حسن سبزواری اخذ نمودند و با گماشته والا حاجی نایب با خفت تمام آن دو مظلوم را بحضور میبزند بعد از اشتعال نار ظلم و غضب بحبس میفرستند و در حبس از قرار مذکور زخارف فانیه اخذ نموده مرتخص مینمایند و بعد مجدداً بامر والا این دو نفر را مع چند مظلوم دیگر میگیرند و اسامی آن نفوس مقدسه در دفتر الهی از قلم عدل مذکور و مرقوم و در آن محل که اخذ مینمایند آن مظلومها را با زنجیر میندند و در عرض راه خلق ظالم با چوب و سنگ و زنجیر میزند تا آنکه بحضور والا میرسانند بسیار خوشوقت میشوند و بعد علما را حاضر مینمایند و تحریک میکنند لله الحمد آن نفوس مقدسه باستقامت کبری ظاهر سطوت ایشانرا از صراط مستقیم منع نمود و غضب از نور یقین محروم نساخت آنچه سؤال نمودند جوابهای شافی کافی شنیدند و بعد امر بحبس شد و در حبس مبلغی اخذ نمودند و صبح دوشنبه سرکار والا جلال الدوله آقا شیخ حسن و پسرهایش شیخ باقر و شیخ جعفر و همچنین آقا سید علی مدرس با دو پسر دیگر و جمعی دیگر از علما را احضار مینمایند و آقا علی اصغر مظلوم را در حضور طناب میاندازند و شش نفر دیگر را با آن جسد اطهر با شیپور و طبل و ساز میبزند پشت تلغرافخانه جناب حکیم الهی حضرت ملا مهدی را گردن میزند و جان نداده شکمش را پاره میکنند و سنگسار مینمایند و بعد جسد مطهرش را میبزند در محله دیگر آتش میزند جناب آقا علی را هم درب خانه یکی از علما سر میبزند سر را بالای نیزه میکنند و بدن مطهرش را نشانه حجرهای بغضا مینمایند و از قرار مذکور عارف ربانی ملا علی سبزواریا درب خانه شیخ حسن میآورد و لکن آن مست باده الاست بخلق میفرماید در ارض طف سید الشهداء روح ما سوله فداه فرمودند هل من ناصر ینصرنی این عبد میگوید هل من ناظر ینظرنی سبحان الله از اینکلمه علیا نیر انقطاع مشرق نشهد انه شرب رحیق البقاء من ایدای عطاء ربّه المشفق الکریم و رحیق مختوم بقسمی اخذش نمود که از عالم و عالمیان گذشت و جان را که اعتر اشیاء عالمست در سبیل دوست فدا نمود او را هم سربردند و بدن مبارکش را سنگباران کردند جذب و اشتیاق عشاق در آن یوم ملا اعلی را متحیر نمود

آیا در دنیا نفسی یافت میشود که لله و فی الله اغنام را از ذناب حفظ نماید آیا ملوک ارض جمیع امور را بحفظ انفس خود مخصوص نموده اند آیا در پیشگاه کرسی عدل الهی جواب چه میگویند

یا تیمس یا دارای گفتار و مطلع اخبار یکساعت بر مظلومهای ایران بگذر و ببین مشارق عدل و مطالع انصاف زیر شمشیر اصحاب اعتساف مبتلا اطفال بی شیر مانده اند و عیال در دست اشقیاء اسیر زمین از خون عشاق نگار بسته و زفرات مقرّین عالم وجود را مشتعل نموده

یا معشر الملوک شما مظاهر قدرت و اقتدار و مشارق عزت و عظمت و اختیار حقیق نظری بر حال مظلومان نمائید یا مظاهر عدل بادهای تند ضغینه و بغضا مصاییح بر و تقوی را خاموش کرد در سحرگاهان نسیم رحمت رحمانی بر اجساد سوخته مطروحه مرور نمود و از هزیزش اینکلمات عالیات مسموع وای وای بر شما ای اهل ایران خون دوستان خود را ریختید و شاعر نیستید اگر بر کردار خود آگاه شوید سر بصحرا گذارید و بر عمل و ظلم خود ناله و ندبه نمائید

ای حزب گمراه اطفال را چه گناه آیا در آن ایام بر عیال و اطفال آن مظلومان که رحم نموده از قرار مذکور از حزب حضرت روح علیه سلام الله و رحمته در خفیّه قوتی فرستاده اند و محض شفقت مظلومانرا یاری نمودند از حقّ میطلبیم کلّ را تأیید فرماید بر آنچه رضای او در اوست

یا اوراق اخبار در مدن و دیار آیا چنین مظلومانرا شنیدید و نوحه ایشان بسمع شما رسیده و یا مستور مانده امید آنکه تجسس فرمایند و بر اعلای آنچه واقع شده قیام کنند شاید نصایح مشفقانه و مواظب حکیمانه عباد غافل را آگاه نماید و بطراز عدل مزین دارد

یا مهدی طوبی لک نشهد انّ الله کان معک اذ نطقت بالحقّ نشهد أنّک شربت رحيق الشّهادة فی سبيله و فدیت بنفسک لاعلاء کلمته یشهد لسانی و قلمی بانّک نصرت دین الله حقّ التّصر و صبرت فیما ورد علیک من عبادہ الغافلین و جناب آقا محمّدباقر را هم درب خانۀ صدر العلما سر بریدند و سنگسار نمودند دو برادر را هم میزند میدان شاه آقا اصغر را سر میزند و آقا حسن را میدوانند بضرب چوب تا سر میدان یکی از ملازمان شاهزاده باو که از همه کوچکتر بوده میگوید بیا و بد بگو من ترا میخرم و پول میدهم آن نونهال بستان محبّت الهی جواب میگوید چه بگویم تو بآنچه مأموری مشغول شو و عمل نما در آن حین ظالمی شمشیری بر پهلو میزند و چند نفر دیگر با قمه آن جسد مقدّس را قطعه قطعه میکنند و ظالمی دیگر نیزهائی بر سینهائی که مخزن حبّ ربّانی بود میزند بعد میرغضب میآید و سر را جدا میکند و بر سر نیزه مینماید و میزند خانۀ آقا شیخ حسن مجتهد و بعد عمل نموده اند آنچه را که هیچ نفسی از قبل و بعد عمل ننموده و چشم ابداع شهبش را ندیده و از قرار مذکور شیخ بمیرغضب انعام داده و بعد سر را در محلّها میگردانند و اجساد مطّهّره را بر خاک میکشند و خلق با سنگ و چوب میزند و میبرند در گودالها میریزند و نواب والا امر میکند شهر را چراغان کنند و بعیش و عشرت مشغول گردند و مبارک باد گویند و آن شب مکرّر درب خانۀ شهدای مظلومین جمع میشوند و ساز میزند و اهل و عیال مظلومان از خوف و ترس در را بروی خود میبندند دیگر حقّ آگاهست که چه گفتند و چه کردند و بر آنمظلومان چه وارد شده پسران جناب ملا مهدی دو نفر را مرخص میکنند برونند سیصد تومان بیاورند آنچه تا حال واقع شده هفت نفر را شهید نمودند و چند نفس را هم در حبس دارند دیگر معلوم نیست بآن نفوس و سایر عباد چه عمل نمایند انّ ربّنا هو العليم الخبير

یک نفس هم از آن نفوس بکلمهائی نطق فرمود که بسیار مؤثر است حینیکه نواب والا جلال الدّولة بیکی از نفوس مطمئنۀ موقنه فرموده انکار کن و تبریّ نما تا خلاص شوی آن پیر مدینه بیان فرمود چهل سالست من منتظر این یوم بودم که ریش سپیدم در سبیل الهی بخونم رنگین شود از این کلمه مقامات محبّت و عشقش ظاهر و هویدا طوبی للعارفین

و از قراریکه نوشته اند این امور شنیعۀ واقعه از حضرت پادشاه ایران آیده الله نبوده و از دولت حکمی صادر نه فی الحقیقه چند سنه میشود که حضرت پادشاه آیده الله برأفت و شفقت با مظلومهای عالم سلوک فرموده اند این حکم و امثال آن از نواب ظلّ السّلطان صادر گشته و گفته اند چون خبر اخذ سیّاح را شنیده باین اعمال خواسته رفع بعضی توّهّمات را نمایند العلم عند الله لیس لنا ان نذکر ما نعلم نسئل الله تبارک و تعالی ان یعرف حصره السّلطان ما کان مستوراً عنه انه هو السّامع المجیب

چندی قبل هم اوراقی در بیوت و محلّات یافته اند و بحضور ارفع اشرف پادشاه آیده الله برده اند بعضی از اعدا نسبتش را ببابی دادند آنحضرت فرمود تا حال از این حزب این حرکات دیده نشده این حرکت از شخصی است که بحضرت عبد العظیم پناه برده و در آنجا ساکن و بعد حکم فرمودند او را اخذ نموده از سرحدّ ایران خارج نمایند و بعد از اخراج او مجدّد در بعضی بیوت و اسواق هر یوم اوراقی بدست افتاده و در آن آنچه که سبب و علّت فتنه و فساد بوده مرقوم و مذکور بعد از مشاهده ورقه حکم اخذ دو نفر از این حزب شده و این دو نفر قسم یاد نمودند و بکمال عجز عرض کردند که از فضل الهی اذیال این حزب مقدّس و مبرّاست چه که این حزب دولتخواه و ملّت خواهند و از امثال این امور نالائقۀ کاذبه فارغ و آزاد باری بعد عدل الهی و همّت حضرت پادشاهی و جد و جهد ملازمان دولتخواه صاحب ورقه اخذ شد اسمش احمد از اهل کرمان او را اخذ نمودند اقرار کرد بر عمل خود از سبب و علّت پرسیدند عرض نمود عداوت با حزب بابی مرا واداشت بر تحریر این ورقه و مقصودش از اینعمل مردود آنکه این حزب مظلوم را مجدّد مبتلا نماید و کلّ میدانند که این ظالم با این حزب کمال عداوت را داشته و دارد و بنار بغضا مشتعل است چه که او از حزب مخالفست و عنادش بمثابۀ آفتاب ظاهر و واضح

یا سلطان اقسامک بعدل الله و سلطانه و بمظاهر فضله و مشارق آیاته اینکه تفحص فرمایند تا صدق اینمظلومان و عدم فساد و خیرخواهیشان در پیشگاه حضور حضرت شهریارى واضح و معلوم گردد یا سلطان قسم بافتاب حقیقت این حزب دولتخواهند چه که عاقلند دثارشان آداب پسندیده و شعارشان اخلاق مرضیه روحانیه است امید آنکه از پرتو انوار آفتاب عدل حضرت پادشاهی اهل عالم بطراز راحت و اطمینان مزین و منور گردند الامر و الحکم فی قبضة قدرة الله رب العرش العظیم و
الکرسی الرقیع

سه نامه از ارض یاء در اشتعال نار بغضا و شهادت نفوس راضیه مرضیه مطمئنه ارسال نمودند و لکن مضمون هر یک مخالف دیگری محض فضل مطابق هر یک لوحی از سماء مشیت نازل طوبی للفائزین و اینصحیفه مبارکه یکی از آنهاست
طوبی للقارئین

این سند از www.bahai.org/fa/legal استخراج شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۹ ژانویه ۲۰۲۳، ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر